

تأثیر حضور آمریکا در حوزه خزر بر منافع جمهوری اسلامی ایران

ام البنین چابکی *

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء (س)

(تاریخ دریافت: ۱۸/۲/۹ - تاریخ تصویب: ۱۸/۹/۱)

چکیده:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ فرصت‌های اقتصادی قابل توجهی در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار داد. به همین دلیل ایران با اتخاذ سیاستی عمل‌گرایانه در منطقه‌ای که اقتصاد بیشترین زمینه را برای همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه فراهم کرده بود، درصدد بهره‌برداری از این شرایط برآمد؛ اما اهمیت سیاسی، اقتصادی و استراتژیک این منطقه موجب جلب توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و حضور آنها در حوزه خزر شد. این شرایط، چالش‌ها و تهدیدهایی را به ویژه از سوی آمریکا، قدرتمندترین بازیگر این منطقه، متوجه جمهوری اسلامی ایران کرد. نوشتار حاضر با هدف بررسی این چالش‌ها و تهدیدها به این پرسش اصلی که "اهداف و منافع آمریکا در حوزه خزر چه تأثیراتی به لحاظ اقتصادی و امنیتی بر منافع ایران در این منطقه داشته است؟" پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی:

برساخته‌گرایی، ایران، آمریکا، حوزه خزر، منافع اقتصادی، امنیت

۱. مقدمه

با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به ۱۵ جمهوری، منطقه خزر دچار خلأ سیاسی-اقتصادی شد. کشورهای جانشین، همزمان با بازسازی اقتصادی درصدد دوری از روسیه برآمدند. نیاز این کشورها به تجربه ایران در زمینه صنعت نفت و بازسازی اقتصادی و نیز دسترسی به مسیرهای انتقال انرژی، فرصتهایی کم‌نظیر برای ایران جهت بهره‌برداری های اقتصادی فراهم آورد. اما شرایط منطقه پس از سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱، چالش‌ها و تهدیدهایی را نیز برای ایران ایجاد کرد. جاذبه وجود نفت و گاز در این منطقه که ابتدا بسیار وسوسه‌انگیز به نظر می‌رسید، از یک سو و همجواری ایران و روسیه با دریای خزر و نزدیکی این منطقه با چین، افغانستان و عراق، پای آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ را به این منطقه باز کرد. این قدرت‌ها هر یک به گونه‌ای بر منافع ایران تأثیرگذار بوده‌اند. با توجه به اینکه آمریکا بیشترین تأثیر را بر منافع ایران داشته، در این مقاله با طرح دو فرضیه زیر به بررسی این تأثیرات در ابعاد اقتصادی و امنیتی می‌پردازیم: الف- حضور آمریکا در حوزه خزر، مانع اصلی دستیابی ایران به منافع اقتصادی در این منطقه بوده است.

ب- رفتار خصمانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در حوزه خزر، ایران را به اتخاذ سیاست خارجی امنیت‌گرا و روسیه‌محور سوق داده است. چارچوب نظری بحث را "برساخته‌گرایی" (Constructivism) تشکیل می‌دهد. اطلاعات مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است.

۲. چارچوب نظری: برساخته‌گرایی، سیاست خارجی و منافع

رهیافت برساخته‌گرایی نوعی خاص از بررسی پدیده‌های سیاسی را مطرح می‌کند که بر اساس آن، همه چیز معلول تفسیر و در نتیجه قابل تغییر است. کانون اصلی مباحث این رویافت در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آن است که هنجارهای هویت‌ساز بر فهم و درک دولت‌ها از مفهوم منافع تأثیر می‌گذارند و به کنش‌ها و رفتارهای دستگاه دیپلماسی یک کشور شکل می‌دهند. از این‌رو، برساخته‌گرایی بهتر می‌تواند چگونگی تغییر رویکرد و گونه‌های متفاوت و ناپایدار سیاست خارجی را توضیح دهد. این رویافت بر سه اصل استوار است:

- ۱- هنجارها که در واقع همان انتظارات بین‌ذهنی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها هستند (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۳۰) به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛
- ۲- هنجارها در شکل‌گیری هویت و منافع نقش اساسی دارند و منافع سرچشمه اقدام‌ها هستند؛

۳- ساختار (هنجارهای خارجی) و کارگزار (هنجارهای داخلی) در تعامل دائمی با یکدیگر قرار دارند و به شکلی مستمر خود را بازتعریف می کنند.

هویت (Identity) که در کانون توجه برساخته‌گرایی قرار دارد، در نظریه‌های اجتماعی از بیگانه یا «دیگری» نشأت می‌گیرد. ما خود را به عنوان «ما» شناسایی می‌کنیم به این دلیل که از آنها (دیگران) متمایز هستیم (کرمی، ۱۳۸۳، ص ۱۶). بنابراین، هویت در بردارنده مجموعه ای خاص از منافع، اولویت‌ها و فرصت‌های اقدام در قلمرو خاص و در ارتباط با بازیگرانی خاص است. یک دولت دیگران را مطابق هویتی که برای آنها قایل است، درک می‌کند و در عین حال به‌طور همزمان هویت خود را از طریق عملکرد اجتماعی روزانه باز تولید می‌کند (Hopf, 2000, p. 175). از نظر برساخته‌گرایان، هویت دولت‌ها تحت تأثیر ساختار اجتماعی تعامل‌ها، افکار هنجاری و عقاید قرار دارد. تد هوپ (Ted Hope) بر این باور است که منابع هویت یک نظام با هم کلتی را می‌سازند که آن نظام در چارچوب آن به دنیا می‌نگرد و آن را معنادار می‌کند و در نهایت آن را برمی‌سازد و بر اساس آن برای هر چیزی، احکام ارزشی صادر می‌کند و از دل این احکام، منافع، دوستان و دشمنان و راهبردهای مطلوب را استنتاج می‌کند و با آنها به کنش می‌پردازد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹). این منافع در شرایطی دیگر براساس برداشت‌هایی متفاوت از برداشت‌های امروزی دستخوش تغییر می‌شوند.

تغییر برداشت‌ها، مستلزم تحول آگاهانه هویت‌ها است. از نظر ونت این تحول، طی مراحل صورت می‌گیرد و منجر به فروپاشی تعهدهای هویتی موجود می‌شود و برداشت‌های موجود در مورد «خود» و «دیگری» را تغییر می‌دهد. باین کار «خود» و «دیگری» را به اتخاذ هویتی نوین برمی‌انگیزد. «دیگری» از این طریق به تدریج «خود» و روابطش با آن را به گونه‌ای جدید تعریف می‌کند. به این ترتیب، هویت‌ها و منافع جدید شکل می‌گیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲). پس هویت دولت‌ها که تعیین‌کننده سیاست خارجی آنها است، امری رابطه‌ای است و در تعامل با دیگر کشورها شکل می‌گیرد و دستخوش تغییر می‌شود.

از نظر اونف، تعامل ساختار - کارگزار بر مبنای قواعد و هنجارها صورت می‌گیرد و جنبه بینادهنی دارد. قواعد، کارگزاران را براساس ساختارها و ساختارها را بر مبنای کارگزاران تعریف می‌کنند. این تعاریف قطعی نیستند و با تغییر در تعداد، نوع رابطه و محتوای قواعد، ساختارها و کارگزاران به شکل مستمر باز تعریف می‌شوند (Onuf, 1989, pp. 7-8).

بر همین اساس و با تحلیلی برساخته‌گرایانه از روابط ایران و آمریکا، در این مقاله درصدد هستیم تأثیر تهدیدات و چالش‌های ایجاد شده بوسیله آمریکا در منطقه خزر را بر منافع جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهیم. درک عمق و گستره این چالش‌ها مستلزم

آگاهی از ظرفیت‌ها و خلأهای اقتصادی و سیاسی - امنیتی در حوزه خزر پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و نقش آنها در تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران است.

۳. دریای خزر؛ جغرافیای طبیعی، اقتصادی و سیاسی

دریای خزر حدود ۴۲۴ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد (کولایی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۳). شهرت بین‌المللی‌اش کاسپین (Caspian) است (دهقان طرزجانی، ۱۳۷۸، ص ۷۱). این دریا با ۵ کشور روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، ایران و آذربایجان هم‌جوار است. از ۶۵۰۰ کیلومتر خط ساحلی آن، ۶۵۷ کیلومتر ساحل ایران، ۸۲۰ کیلومتر ساحل آذربایجان، ۱۹۰۰ کیلومتر ساحل قزاقستان، ۱۷۶۸ کیلومتر مربوط به ترکمنستان و ۱۳۵۵ کیلومتر ساحل روسیه است (امیراحمدیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲). بیشترین گودی دریا در بخش شمالی ۸۰ متر، در بخش میانی ۷۰۰ متر و در بخش جنوبی ۱۰۰۰ متر است (تقوی اصل، ۱۳۸۶، ص ۶۱). دریای خزر به دلیل عدم ارتباط با دریاهای آزاد «دریاچه» نامیده می‌شود. این دریاچه فقط از طریق کانال‌های ایجاد شده از طریق رود ولگا به دریای سیاه متصل است و از لحاظ حقوق بین‌الملل جزو آبهای بسته به شمار می‌رود (دهقان طرزجانی، پیشین، ص ۷۲). این دریا به لحاظ جغرافیایی بوسیله مناطقی چون اروپا، خاورمیانه و آسیای شرقی احاطه شده و در واقع مانند پلی این مناطق را به یکدیگر متصل می‌سازد.

دریای خزر دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است. میزان ذخایر احتمالی نفت این دریا از ۳ درصد منابع جهان (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۶۱) تا ۲۰۰ میلیارد بشکه (معادل ۲۰ درصد منابع جهان) در نوسان بوده و میزان منابع گاز آن نزدیک به دو سوم منابع هیدروکربن منطقه برآورده شده است (میرحیدر و طاهری شمیرانی، ۱۳۸۰، ص ۶۲). دریای خزر همچنین به دلیل اهمیت آن در حمل و نقل کالا و مسافر و وجود ذخایر ماهیان مورد توجه قرار دارد. کم بودن غلظت مواد محلول در آب این دریا، محیطی مناسب را برای پرورش ماهی‌های باارزش فراهم آورده است.

تجزیه اتحاد شوروی، این دریا را به یک منطقه جدید بین‌المللی با موقعیت ژئوپلیتیک خاص تبدیل کرد. عزم جمهوری‌های جدا شده از شوروی برای حفظ استقلال خود از روسیه و نیاز آنها به کمک دیگر کشورها برای بازسازی اقتصادی؛ زمینه‌ساز حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و رقابت آنها در کنار قدرت‌های منطقه‌ای شد. این امر، شرایط منطقه را از حالت بسته سیاسی به فرصتی گشوده به روی جهان تغییر داد. در چنین شرایطی، آمریکا که در دوران پساجنگ سرد به عنوان تنها ابرقدرت جهان برای خود رسالتی در راستای گسترش دموکراسی در جهان قایل بود، به بهانه کمک به این کشورها، تلاش کرد به اهداف سیاسی خود در این منطقه جامه عمل بپوشاند. منطقه‌ای که به لحاظ هم‌جواری با روسیه، چین و ایران سه کشوری که مخالف سیاست‌های هژمونیک آمریکا هستند، همچنین به دلیل نزدیکی به افغانستان و عراق

به لحاظ سیاسی برای واشنگتن از اهمیتی خاص برخوردار است. در واقع دریای خزر به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بیش از آنکه به لحاظ اقتصادی مورد توجه باشد، به دلایل سیاسی - امنیتی برای قدرت‌هایی همچون روسیه و آمریکا اهمیت داشته است.

۴. خلأهای اقتصادی - سیاسی در حوزه خزر

کشورهای حوزه خزر طی ۷۰ سال سیطره شوروی، پیوندهایی عمیق با این اتحادیه کمونیستی یافته بودند؛ به گونه‌ای که مجال هرگونه استقلال عمل از آنها سلب شده بود. این جمهوری‌ها به طور طبیعی پس از استقلال با ازهم گسیختگی و بحران‌های گوناگون مواجه شدند. مهم‌ترین و اساسی‌ترین مشکلات این کشورها در ابعاد سیاسی و اقتصادی بود؛ زیرا شرایط جدید تقریباً تمام این کشورها را با نوعی خلأ سیاسی - اقتصادی مواجه کرد.

۴-۱. تنگناهای اقتصادی

با توجه به آشفتگی اقتصادی کشورهای حوزه خزر پس از استقلال، تلاش برای سامان دهی اقتصادی در اولویت نخست سیاست خارجی آنها قرار گرفت. تک محصولی بودن اقتصاد این کشورها سبب شد پس از استقلال نتوانند نیازهای خود را به تنهایی تأمین کنند. این جمهوری‌ها که دیگر نمی‌توانستند به کمک‌های مسکو برای حمایت از اقتصاد خود متکی باشند، برای مبادلات تجاری با دیگر کشورها نیازمند ارز معتبر بودند. برخورداری از منابع انرژی، راه را برای آنان گشود. منابعی که بیش از حد نیاز آنها است و باید به بازارهای جهانی صادر شود.

نیاز به صدور منابع نفت و گاز، این جمهوری‌ها را به ویژه در زمینه دسترسی به بازارهای جهانی با خلأهای جدی مواجه کرد. این مشکل به دلیل وابستگی ساختاری آنها به روسیه به وجود آمد. در دوران حاکمیت اتحاد شوروی، خطوط ارتباطی منطقه به گونه‌ای طراحی شده بود که این کشورها برای دسترسی به جهان خارج به روسیه وابسته باشند. کشورهای حوزه خزر همچنین با کمبود نیروی کار ماهر مواجه شدند. روس‌ها در دوران حکومت بلشویک مراکز حساس اقتصادی و نظام اداری این جمهوری‌ها را در دست داشتند و در واقع نیروی کار ماهر این کشورها را تشکیل می‌دادند. خروج ناگهانی این افراد، اقتصاد ضعیف و ناتوان این کشورها را سخت تکان داد. احساسات ضدروسی در برخی جمهوری‌ها و نبود آینده روشن برای روس‌تباران در این جمهوری‌ها سبب شد تا روند مهاجرت روس‌ها به روسیه، افزایش یابد. میزان این مهاجرت به حدی بود که حکومت‌ها برای جلوگیری از پیامدهای ناشی

از آن به ابزارهای مختلف متوسل شدند تا قبل از جایگزینی نیروهای بومی، این مهاجرت‌ها صورت نگیرد (Kobishchanov, 2004, pp.174-176).

به منظور رهایی از مشکلات یاد شده، این دولت‌ها دو هدف اساسی استقلال و جلوگیری از تسلط خارجی و بهره‌گیری از امکانات خارجی را برای بهبود وضعیت اقتصادی خود مدنظر قرار دادند. این اهداف از سوی تصمیم‌گیران سیاسی این کشورها، احزاب و حتی گروه‌های مخالف به عنوان اهداف ملی پذیرفته شد (Kate, 1994, p.34). در راستای تحقق اهداف یاد شده، این کشورها دست‌نیاز به سوی هر کشوری که آنها را در این زمینه یاری می‌داد، دراز کردند. این شرایط عرصه‌ای گسترده را برای حضور اقتصادی در این کشورها گشود.

۲-۴. خلأ سیاسی و ادامه حاکمیت نخبگان قدیم

استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نه به ابتکار خود آنها، بلکه از بالا و به شکلی غیرمنتظره و تا حدی کنترل‌شده از سوی احزاب کمونیست موجود در این کشورها صورت گرفت. به همین دلیل در فضای پسا کمونیسم، حکومت نخبگان قدیم در ساختار سیاسی این جمهوری‌ها (جز قزقیزستان) ادامه یافت. این مسئله به معنای اعمال نگرش‌های قدیمی در حکومت‌داری بود. عدم شکل‌گیری طبیعی دولتی ملی و فقدان افراد سیاسی مجربی که قادر باشند در شرایط جدید با درایت لازم مسیری مستقل را در پیش گیرند، موجب روی کار آمدن دولت‌هایی در این جمهوری‌ها شد که اغلب مهارت لازم را برای هدایت سیاست خارجی فعال در صحنه جهانی نداشتند. بی‌ثباتی سیاسی، اختلافات مرزی و قومی در کنار بحران هویت از جمله چالش‌هایی بودند که این جمهوری‌ها با آنها مواجه شدند. مسئله هویت دوگانه اتباع این کشورها یکی از معضلاتی بود که آنها را برای شناخت ایده‌آل‌ها و خواست‌های ملی‌شان دچار مشکل کرد و منشأ بی‌ثباتی در این جمهوری‌ها شد. در واقع خاک این کشورها به جز یک قومیت معین، وطن اصلی سایر اقوامی است که در آن زندگی می‌کنند (برزگر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

عوامل یاد شده، رهبران این کشورها را با اوضاعی پیچیده مواجه کرد و آنها را به شدت نیازمند الگوپذیری و راهنمایی‌های فکری و سازمانی از بیرون ساخت. مجموعه این شرایط، فرصتی مناسب را برای حضور ایران در این منطقه فراهم آورد.

۵. اهداف و سیاست خارجی ایران در منطقه خزر

ایران به دلیل همجواری جغرافیایی و پیوندهای فرهنگی - تاریخی با کشورهای منطقه خزر از یک‌سو و برخورداری از سابقه حکومت‌داری، تجربه غنی بهره‌برداری از منابع انرژی و دارا بودن راه‌های مواصلاتی و خطوط ریلی از سوی دیگر، از امتیازی خاص و موقعیتی برتر

در مقایسه با دیگر رقبا برای همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با این کشورها برخوردار است. وجود ۶۷۵ کیلومتر مرز مشترک با دریای خزر (شفاعی، ۱۳۸۰، ص ۵۲) و نزدیک به ۲ هزار مایل خط ساحلی در جنوب و مبرا بودن از کشمکش‌های جغرافیایی، جنگ‌های داخلی و درگیری‌های تجزیه‌طلبانه به ایران جایگاهی خاص نزد کشورهای محصور در خشکی حاشیه دریای خزر جهت دست‌یابی به آبهای آزاد می‌دهد.

با توجه به این مزیت‌ها و با درک شرایط جدید پساجنگ سرد، ایران اهداف زیر را مد نظر قرار داد:

۱) حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور؛ ۲) تقویت اعتبار بین‌المللی ایران و خروج آن از انزوا؛ و ۳) بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی.

در راستای تحقق این اهداف، سیاست‌های زیر اتخاذ شد:

۱- مخالفت با تغییر مرزهای سیاسی موجود با جلوگیری از کشمکش و واگرایی؛ ۲- خنثی کردن تلاش‌های انجام شده برای انزوای ایران در منطقه؛ ۳- مقابله با پان‌ترکیسم و پان‌آذربایسم؛ ۴- مقابله با حضور بیگانگان بویژه اسرائیل در منطقه؛ ۵- مخالفت با ورود آمریکا به حوزه خزر؛ ۶- تلاش برای دستیابی به سهمی عادلانه از دریای خزر؛ ۷- جلوگیری از تخریب محیط زیست این دریا؛ ۸- مقابله با گسترش نظامیگری در حوزه خزر؛ و ۹- تلاش برای گسترش روابط دوجانبه و چندجانبه اقتصادی با کشورهای این منطقه با تأکید بر اهمیت ایران به عنوان اقتصادی‌ترین مسیر انتقال کالا و منابع نفت و گاز این کشورها.

در همین راستا، ایران در نگاه به شمال، خواهان استقرار رژیم‌های با ثبات در جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی بوده و از استقلال آنها حمایت کرده است. آنچه ایران در این برهه از زمان به عنوان بالاترین اولویت سیاست خارجی‌اش به آن توجه داشت، حفظ تمامیت ارضی خود در قبال تهدیدهای ناشی از بحران‌ها و مناقشه‌های منطقه بود که از جمله آنها می‌توان به تحریک احساسات قومیتی در مناطق آذری نشین ایران و طرح ادعای «آذربایجان بزرگ»، از سوی جمهوری آذربایجان اشاره کرد. ایران، نفوذ و حضور خود را در این منطقه با ایفای نقش میانجی در مناقشه‌ها و اعتمادسازی در میان جمهوری‌های مسلمان‌نشین آغاز کرد تا با دستیابی به جایگاه برتر در حوزه خزر، خود را نه تنها از انزوا برهاند؛ بلکه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح کند. نگاه ایران به منطقه، ابتدا نگاهی سیاسی - ایدئولوژیک بود. این موضوع نمی‌توانست مورد قبول ساختار محافظه‌کار منطقه قرار گیرد. عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین و کویت، روند جدید را به عنوان اقدامی پردامنه علیه نظم و ثبات منطقه دانستند (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۱۲). ایران نیز خیلی زود دریافت که اسلام برای مردم این منطقه بیشتر جنبه فرهنگی دارد تا سیاسی؛ و از این رو از راه ایدئولوژی

به نتیجه‌ای معکوس دست خواهد یافت. علت عمده تأکید ایران بر ایدئولوژی اسلامی، رقابت با ترکیه در منطقه بود. آنکارا که الگوی سکولاریسم و پان‌ترکیسم را مطرح می‌کرد، از سوی غرب به عنوان نمونه کامل یک دولت مدرن غیرمذهبی و دموکرات مسلمان معرفی می‌شد (هانتر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲).

دولتمردان ایرانی در ابتدا با الهام از هنجارهای داخلی و بدون توجه به هنجارهای حاکم بر منطقه عمل کرده و نگرانی رهبران این کشورها را نسبت به همسایه قدرتمند اسلامی خویش دست‌کم گرفتند. بخشی مهم از این نگرانی از سوی رسانه‌ها و سیاستمداران غربی و حتی روسی ایجاد می‌شد و بخشی نیز به ماهیت مذهبی نظام سیاسی ایران و ماهیت سکولار نظام‌های مزبور بر می‌گشت. در نتیجه تعامل هنجارهای داخلی و خارجی، جمهوری اسلامی ایران به اتخاذ سیاست خارجی عمل‌گرایانه روی آورد و مصلحت ملی را بر ایدئولوژی اولویت داد. موضع ایران در قبال جنگ داخلی تاجیکستان و مسئله چچن از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و اتخاذ اهداف اقتصادی، بهترین مثال برای این عمل‌گرایی است. منافع اقتصادی ایران در این حوزه، در دو بخش انرژی (نفت و گاز) و تجارت و بازرگانی مطرح بود.

با توجه به اهمیت صادرات نفت و گاز در ساختار اقتصادی کشورهای ساحلی، مشارکت ایران در پروژه‌های اکتشاف و استخراج انرژی در دریای خزر و بهره‌گیری از موقعیت ترانزیتی ایران برای انتقال آن به بازارهای جهانی، به گسترش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با این کشورها می‌انجامید و موقعیت ایران را در این منطقه تقویت می‌کرد. این امر به نوبه خود می‌توانست بر موضع ایران در ارتباط با رژیم حقوقی خزر تأثیرگذار باشد. شرایط جدید همچنین به ایران این امکان را می‌داد تا با بهره‌برداری از منابع انرژی در قلمرو دریایی خود، در جهت تأمین منافع اقتصادی‌اش تلاش کند. موارد یاد شده در کنار بازارهای مصرف کشورهای ساحلی خزر، فرصت‌های اقتصادی متنوع را برای برقراری روابط ایران با این کشورها فراهم می‌کرد؛ اما حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا در حوزه خزر مانع از تحقق این اهداف شد.

۶. چالش‌های آمریکا برای ایران در حوزه خزر

پس از فروپاشی شوروی، آمریکا برای نخستین بار بعد از دو قرن فرصتی برای نفوذ در اوراسیا پیدا کرد. عملکرد آمریکا در این منطقه از ابتدای دهه ۱۳۷۰ تاکنون نشان می‌دهد که این کشور اهداف خود را در اوراسیای مرکزی با توجه به نظریات ژئواستراتژیست‌هایی مانند زیگنیو برژینسکی و همچنین آلفرد مک‌کیندر دنبال کرده است. براین اساس، ادعا می‌شود قدرتی که بتواند بر منابع اوراسیا تسلط یابد، می‌تواند منافع حیاتی آمریکا را به خطر اندازد

(لطیفان، ۱۳۸۳، صص ۱۵۳ و ۱۷۰). از این رو، واشنگتن مجموعه‌ای از اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی را در حوزه خزر به اجرا در آورد تا از حاکمیت و سلطه قدرتی خاص از جمله ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز جلوگیری کرده و حضور خود را در این منطقه تثبیت کند. در همین راستا، سیاست‌هایی را برای به چالش کشاندن منافع ایران در منطقه خزر به اجرا در آورد. در واقع تحولات هویتی ایران پس از انقلاب اسلامی، سبب تغییر برداشت آمریکا نسبت به آن شد؛ بطوری که واشنگتن، جمهوری اسلامی را نه به عنوان یک دوست که یک دشمن و تهدیدکننده منافع خود ارزیابی کرده و از هیچ اقدامی برای منزوی کردن آن رویگردان نبوده است.

۶-۱. چالش‌های سیاسی - امنیتی

۶-۱-۱. نفوذ سیاسی آمریکا در حوزه خزر: آمریکا، سیاست منزوی کردن ایران را با نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به اجرا درآورد. در این راستا از اهرم نفوذ در طراحی قانون اساسی و سایر مقررات استفاده کرد. تأکید قانون اساسی این کشورها بر نظام سکولار، نشان‌دهنده حمایت آمریکا از نفوذ ترکیه و مخالفت آن با گسترش نفوذ ایران در این منطقه بود. حمایت از حقوق بشر، تلاش برای ترویج دموکراسی و برقراری نظام اقتصاد بازار در واقع اعمال سیاست‌های آمریکا همراه با توجیه‌های انسان‌دوستانه بود. در همین ارتباط می‌توان به انقلاب‌های رنگی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان اشاره کرد. بخشی مهم از تلاش برای استقرار دموکراسی و نظام بازار آزاد در این منطقه از طریق پیمان گوام (GUAM) صورت گرفته است.

آمریکا به منظور کنترل منطقه تحت پوشش گوام، در سال ۱۹۹۹ آن را به عنوان حوزه منافع استراتژیک خود اعلام کرد؛ زیرا در حوزه‌ی علایق نفتی آن قرار دارد و می‌تواند مسیر انتقال انرژی را از کنترل روسیه خارج کرده و این کشور را به لحاظ سیاسی منزوی کند (Rusila, 2008). آمریکا به گوام علاوه بر ایفای نقش مشورتی، کمک‌های مالی نیز ارائه می‌دهد (http://www.guam.org). از نظر واشنگتن فقدان دموکراسی و توسعه اقتصادی در این منطقه، می‌تواند یکی از علل اصلی ناآرامی و تنش باشد و فعالیت شرکت‌های غربی را مختل کند.

۶-۱-۲. ایجاد جو اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی: طرح خطر بنیادگرایی اسلامی از نوع ایرانی به عنوان عامل ناآرامی در منطقه، شگرد آمریکا برای دور کردن کشورهای حوزه خزر از ایران بود. جیمز بیکر در سخنانی به رؤسای جمهوری کشورهای آسیای مرکزی در مورد نفوذ اسلام‌گرایی تحت تأثیر ایران هشدار داد و از آنها خواست بطور کامل از این جریان کنار بمانند (بصری و ایزدی زمان آبادی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵). بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که مبارزه علیه بنیادگرایی اسلامی

و طالبان ابعادی گسترده یافت، این نگرانی شدت گرفت که ایران با الگوهایی که در عراق و لبنان نشان داده است، مسلمانان این منطقه را نیز شیفته الگو و تفکر خود کند. برنامه ایران برای دستیابی به دانش هسته‌ای که از سوی آمریکا به عنوان تلاش برای تولید سلاح‌های غیرمتعارف تعبیر می‌شود، دست‌آویزی دیگر برای دور کردن کشورهای منطقه از ایران بوده است. آمریکا با تحت فشار قرار دادن روسیه برای تجدید نظر در روابط تسلیحاتی‌اش با ایران و لغو طرح ساخت ۴ راکتور اتمی در ایران و همچنین اعمال فشار بر چین، درصدد تضعیف محور روسیه، ایران و چین برآمد. در مقابل با حمایت از اسرائیل دشمن ایدئولوژیک و ترکیه رقیب اصلی جمهوری اسلامی در این منطقه، تلاش کرد ایران را در حوزه خزر منزوی کند.

۳-۱-۶. حمایت از اسرائیل و ترکیه: دشمنی آمریکا با ایران بهترین فرصت را برای اسرائیل و ترکیه جهت گسترش نفوذ در حوزه خزر فراهم آورد. هر دو کشور به عنوان متحد و دوست آمریکا عامل اجرای سیاست‌های واشنگتن در این منطقه به شمار می‌روند. اهداف اسرائیل در منطقه خزر، بیشتر جنبه سیاسی - امنیتی دارد تا اقتصادی. این رژیم برای رفع نگرانی‌های سیاسی و غلبه بر انزوای خود نزد کشورهای مسلمان تلاش کرده است عامل قومیت را جایگزین اسلام کند تا مانع از پیوستن کشورهای مسلمان منطقه به بلوک اسلامی در مجامع جهانی و منطقه‌ای شود. این سیاست در راستای خنثی سازی تلاش ایران برای ترغیب کشورهای تازه استقلال یافته جهت پیوستن به سازمان کنفرانس اسلامی بود. ضمن آنکه تحقق چنین امری، مانع از نزدیک شدن هرچه بیشتر این کشورها به جمهوری اسلامی ایران می‌شد. اسرائیل همچنین با ناکارآمد جلوه دادن نظام اسلامی ایران، الگوی سکولاریسم ترکیه را به عنوان بهترین الگو برای این کشورها تبلیغ کرده است. یک مقام مسؤول اسرائیل گفته بود: "تمام تأسیسات سیاسی و فکری اسرائیل به خدمت گرفته شده است تا ایران در همه جا بد نام شود" (بیل، ۱۳۷۳، ص ۳۷). در ارتباط با مدل ترکیه بر مزیت‌های زیر تأکید می‌شد (سجادپور، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶):

- (۱) ترکیه دارای سیستمی است که از نظر ارزش‌های دموکراتیک با آمریکا هم‌سو است؛
- (۲) از نظر اقتصادی سیستم بازار آزاد ترکیه توانسته به موفقیت‌هایی دست یابد؛
- (۳) هم‌زبانی غالب این جمهوری‌ها با ترکیه می‌تواند بار فرهنگی بنیادگرایی اسلامی را تضعیف کند؛
- (۴) ترکیه عضو ناتو و متحد نظامی غرب و آمریکا است و می‌توان روی نقش نظامی آن حساب کرد.

موارد بالا به همراه ترس القا شده به رهبران این منطقه بوسیله غربی‌ها به ویژه آمریکا از اسلام انقلابی ایران، آنها را به سمت ترکیه سوق داد. ترکیه، رقیبی جدی برای ایران در این

منطقه به شمار می‌رود. بخش خصوصی این کشور، جدی‌تر و فعال‌تر از ایران در منطقه خزر عمل کرده است. ایالات متحده از تلاش‌های ترکیه برای تبدیل شدن به دروازه خزر به روی جهان حمایت می‌کند. راه اندازی خط لوله باکو - جیحان، تلاشی برای عینیت بخشیدن به این استراتژی بود.

۴-۱-۶. مخالفت با موضع ایران در قبال بحران ناگورنو قره‌باغ: بحران ناگورنو قره‌باغ که از ۱۹۸۸ آغاز و در سال‌های ۱۹۹۲ - ۱۹۹۱ به درگیری‌های نظامی منجر شد، گذشته از سیل آوارگان جنگی به سوی ایران، خطر مداخله آمریکا و ناتو را در این بحران به همراه داشت. آمریکا در قالب گروه مینسک، طرح گوبل را مطرح کرد. واشنگتن که به دلیل وجود لابی قدرتمند ارامنه نمی‌تواند در این ارتباط بی‌تفاوت باشد، ضمن بازی با آذربایجان و ارمنستان سعی در حفظ این وضعیت دارد؛ در حالی که ایران این مناقشه را تهدیدی علیه خود می‌داند و با هدف پایان دادن به آن، به میانجی‌گری بین دو کشور اقدام کرده است (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۲).

۵-۱-۶. حضور نظامی در حوزه خزر: حضور نظامی آمریکا در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی با جمهوری‌های منطقه در قالب طرح‌هایی چون «مشارکت برای صلح» (PFP) و شکل دادن ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش ناتو به شرق، استقرار پایگاه‌های نظامی و جاسوسی آمریکا و اسرائیل در منطقه قفقاز و در جوار مرزهای ایران (افشردی، پیشین، ص ۴۱۵) - که ظاهراً به درخواست کشورهای منطقه بوده - و همچنین طرح نگهبان خزر (Caspian Guard)، از نظر دولت‌مردان ایرانی تهدید امنیتی علیه ایران تلقی می‌شود. آمریکا در ۱۳۷۶ میلادی منطقه خزر را به‌عنوان حوزه منافع حیاتی خود عنوان کرد و از اواخر دهه ۱۳۷۰ مذاکراتی را با آذربایجان و گرجستان در ارتباط با استقرار پایگاه‌ها انجام داد. طرح «نگهبان خزر» نیز در سال ۱۳۸۲ در پنتاگون مطرح و اجرای آن به سفیر آمریکا در باکو واگذار شد. براساس این طرح، مقرر شد شبکه‌ای از واحدهای ویژه و نیروهای پلیسی در کشورهای ساحلی خزر تشکیل شود که بتواند در برابر اوضاع فوق‌العاده از جمله حمله تروریست‌ها به خطوط لوله و تأسیسات نفتی واکنش نشان دهد. با اجرای این طرح، ایران با پایگاه‌های نظامی احاطه می‌شد.

فرصت چنین تحرکاتی در پی وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برای آمریکا فراهم شد؛ زیرا براساس پیمان امنیت دستجمعی کشورهای مشترک‌المنافع، این کشورها نباید اجازه احداث پایگاه نظامی به کشورهای دیگر را بدهند. با استقرار دولت‌های جدید در افغانستان و عراق در حالی که به نظر می‌رسید نیروهای آمریکایی رفته رفته منطقه را ترک کنند، شواهد حاکی از آن بود که آمریکا در اندیشه حضور دائم در منطقه است. این مسأله زمانی قوت گرفت که آمریکا اعلام کرد پایگاه‌هایش برای همیشه در این منطقه باقی خواهند ماند (شرشنیف، ۱۳۸۳، ص ۳۳۸). با

وجود حساسیت روسیه، واشنگتن که در قدم اول موجودیت نظامی خود را در منطقه از طریق انعقاد قراردادهای یک ساله با کشورهای منطقه اعلام کرده بود، این قراردادها را از ۱۵ تا ۲۵ سال تمدید کرد. همچنین حضور نیروی هوایی آمریکا در پایگاه‌های بگرام و قندهار در افغانستان و «خان‌آباد» ازبکستان و «ماناس» قرقیزستان با هدف مداخله نظامی سریع این کشور در آسیای مرکزی و حتی خاورمیانه صورت گرفت (لطیفان، پیشین، ص ۱۶۹)؛ ضمن آنکه با حضور در این پایگاه‌ها چین، روسیه، افغانستان و ایران زیر نظر گرفته می‌شدند.

۲-۶. چالش‌های اقتصادی

۱-۲-۶. جلوگیری از مشارکت ایران در پروژه‌های اقتصادی: آمریکا در پی تأمین منافع اقتصادی خود در این منطقه، مدیریت راه‌های انتقال انرژی از طریق مسیرهای غیرمتمرکز و مبتنی بر جهت‌های مختلف را به عهده گرفت؛ تا انرژی مورد نیازش گروگان عرضه‌کنندگان خارجی بی‌ثبات به لحاظ سیاسی نباشد (Gendzier, 2003, p.49). بحران ۱۹۹۰ خلیج فارس، این انگیزه را در کشورهای صنعتی غرب و از جمله آمریکا تقویت کرد که به منابع نفتی خزر به عنوان جایگزینی مناسب برای منطقه خلیج فارس توجه کنند. پس از افتتاح خط لوله باکو - تفلیس - جیحان در ۱۳۸۴ تایمز لندن آن را ابزاری برای استقلال غرب از خاورمیانه خواند (کولای، ص ۷-۱۳۸۶، ص ۶۱). از آنجا که اجرای پروژه‌های استخراج نفت از مرحله اکتشاف تا انتقال به بازارهای جهانی، مستلزم هزینه بالا، تکنولوژی مدرن و سرمایه‌گذاری عظیم بود، کشورهای حوزه خزر هرچه بیشتر به سمت آمریکا سوق یافتند. خطوط لوله انتقال نفت و گاز این کشورها به بازارهای جهانی پاسخگوی نیاز منطقه در شرایط جدید نبود. این کشورها به دلیل عدم دسترسی به آبهای آزاد، ناگزیرند از مسیرهای واقع در کشورهای همجوار استفاده کنند. ایران به دلیل واقع شدن بین دریای خزر و خلیج فارس مسیری استثنایی به شمار می‌رود. دیگر گزینه‌های این کشورها عبارتند از: مسیر شمال (روسیه)، مسیر غرب (آذربایجان - ارمنستان، ترکیه و گرجستان)، مسیر شرق (چین) و مسیر جنوب شرقی (افغانستان - پاکستان). این مسیرها به دلیل ناامن بودن و یا هزینه بالا احداث خطوط لوله، اقتصادی تلقی نمی‌شوند. انفجار در خط لوله نفت باکو - جیحان در بخش ارزنجان ترکیه در تابستان ۱۳۸۷، نمونه‌ای از این ناامنی‌ها به شمار می‌رود (اطلاعات اقتصاد و بورس، ۱۳۸۷/۵/۲۲، ص ۱۷).

آمریکا با عبور خطوط لوله از خاک ایران مخالفت کرد. مسیر جنوب شرقی مورد حمایت واشنگتن، نفت ترکمنستان را پس از گذر از افغانستان به بندر کراچی پاکستان و دریای عمان انتقال می‌داد و آمریکا در نظر داشت آن را جایگزین خط لوله صلح هند و پاکستان کند. احداث این خطوط لوله به دلیل ناامنی‌های افغانستان و باندهای قاچاق مواد مخدر در

بلوچستان پاکستان دارای خطرپذیری بالا بوده و تاکنون به مرحله عمل در نیامده است. از این رو آمریکایی‌ها که نمی‌خواستند خطوط نفت این منطقه به روسیه و ایران وابسته باشد، با حمایت از احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، مسیر شرق - غرب را فعال کردند و مانع از عبور حتی بخشی از این خط لوله از خاک ایران شدند. عدم عبور این خط لوله از ایران، از نظر اقتصادی و سیاسی به زیان جمهوری اسلامی تمام شد؛ زیرا آن را هم از مزایای دریافت حق ترانزیت محروم کرد و هم امتیاز سیاسی کنترل خط لوله‌ها را نصیب ترکیه ساخت. اگر مسیری کوتاه از این خط لوله از ایران می‌گذشت با توجه به نیاز مناطق شمالی ایران به نفت آذربایجان، تأمین سوخت این مناطق، تسهیل می‌شد؛ ضمن آنکه عبور خط لوله نفت و گاز از یک کشور، نشانه ثبات سیاسی و امنیت در آن است. مسئله‌ای که برای سرمایه‌گذار خارجی اهمیت بسیار دارد.

ایران همچنین از کنسرسیوم اول (قرارداد باکو) کنار گذاشته شد. این قرارداد در شهریور ۱۳۷۳ بوسیله علی‌اف به امضا رسید و «قرارداد قرن» لقب یافت؛ توصیفی که حاکی از اهمیت این قرارداد برای آذربایجان بود (Olson, 2004, p.130). پس از ابراز تمایل ایران برای حضور در این کنسرسیوم، دولت آذربایجان ۵ درصد از سهام خود را به ایران واگذار کرد؛ اما پس از اعمال فشار از سوی آمریکا آن را پس گرفت (Moscow News, 1995, May 21-28, p.1). باکو همچنین تحت فشار آمریکا، مانع از مشارکت ایران در طرح توسعه حوزه نفتی «شاه دینز» شد؛ در حالی که ایران موفق به کسب ده درصد از سهام این کنسرسیوم شده بود. قراردادی دیگر میان چهار شرکت لوک اوپل روسی با (۳۲/۵ درصد)، پنزاویل آمریکایی و اجیب ایتالیایی (هر یک با ۳۰ درصد) و شرکت ملی نفت آذربایجان با (۷/۵ درصد) از سهام امضا شد که «کنسرسیوم دوم» نام گرفت. در این کنسرسیوم نیز جایی برای ایران در نظر گرفته نشد (الراجی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲). به این ترتیب، ایران تنها کشور ساحلی خزر بوده که در سرمایه‌گذاری‌های مربوط به نفت و گاز نادیده گرفته شده است و در این میان تنها پیامدهای زیست محیطی بهره برداری غیر اصولی از منابع انرژی دریای خزر را تحمل می‌کند. آلودگی خزر تأثیری مستقیم بر صنعت خاویار و کشاورزی این منطقه دارد؛ بطوری که سبب کاهش میزان صید رسمی ماهیان خاویاری بوسیله ایران در مدت ۱۸ سال (از ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۷) از ۲/۶ هزار تن به ۲۰۸ تن شده است (پورکاظمی، ۱۳۸۶-۷، صص ۵-۴). ادامه این روند به منزله محروم شدن ایران از درآمد ارزی حاصل از صدور خاویار است.

۲-۲-۶. مخالفت با پیوستن کشورهای حوزه خزر به اکو: هنگامی که ایران برای عضویت کشورهای حوزه خزر در سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) تلاش می‌کرد، آمریکا علاقه ایران را به پیوستن این کشورها به اکو، نشانه تلاش آن برای توسعه نفوذ ایدئولوژیک عنوان

می کرد (Calabrese, 1994, p.96) و با بزرگ جلوه دادن دیدگاه‌های متفاوت ایران، ترکیه و پاکستان در مورد جمهوری‌های آسیای مرکزی، درصدد برآمد هرگونه امید به پیشرفت و بهبود کیفی این سازمان را از میان ببرد تا مانع از پیوستن این کشورها به اکو شود.

۳-۲-۶. تلاش برای به حداقل رساندن سهم ایران در دریای خزر: ایران ابتدا در راستای

سیاست نگاه به شرق و به منظور فراهم کردن زمینه‌های اتحاد استراتژیک با روسیه، همسو با این کشور از رژیم حقوقی مشاع حمایت می کرد (نادرپور، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶). در پی پذیرش اصل تقسیم از سوی مسکو، ایران بر تقسیم دریا بطور مساوی - یعنی ۲۰ درصد برای هر کشور - تأکید کرد. پیشنهاد دیگر ایران، تقسیم دریا بر اساس رعایت اصل انصاف بود. در صورت رعایت این اصل، سهم ایران حدود همان ۲۰ درصد خواهد بود؛ در حالی که این سهم برای دیگر کشورها می تواند کمتر یا بیشتر از این میزان باشد. از نظر ایران، خزر دریاچه بزرگ است نه یک دریا. این امر به معنای عدم شمول کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها در مورد آن است (Namazi, 2004, p.236)؛ اما آذربایجان، این نظر را مطرح می‌کند که کل سطح دریا شامل آب های فوقانی و نیز بستر آن بر پایه خط نیمساز (Median Line) با توجه به میزان خطوط ساحلی ملی کشورها میان آنها تقسیم شود و هر کشور در حوزه خود حاکمیت پیدا کند. در این صورت، سهم ایران تنها ۱۲ تا ۱۳ درصد از این دریا خواهد بود (تقوی اصل، پیشین، ص ۶۷). آمریکا از پیشنهاد آذربایجان حمایت می‌کند. کلیتون در ماه مه ۱۹۹۵ در پیامی به حیدرعلی اف رئیس جمهور آذربایجان از تقسیم منطقه‌ای خزر حمایت کرد و قول تضمین آن را به آذربایجان داد (نادر پور، پیشین، ص ۱۱۷). حمایت آمریکا در موارد مختلف شامل حال آذربایجان شده است. در سال ۱۳۸۰ نیز هنگامی که یک ناو ایرانی به کشتی شرکت نفت انگلیس (بریتیش پترولیوم) دستور داد منطقه را ترک گوید، مورد اعتراض آمریکا واقع شد. این کشتی اجازه یافته بود به اکتشاف در آراز (Araz)، آلوی (Aloy) و چراغ- قلمرو آبی که ایران آن را "البرز" می‌نامد- بپردازد. پس از واکنش ایران، هواپیماهای جنگی ترکیه بر فراز باکو دست به یک نمایش هوایی زدند که به منزله حمایت ترکیه از آذربایجان بود (Katik, 2004, P.297). به این تحرکات از زاویه عضویت ترکیه در ناتو باید نگریست.

۴-۲-۶. تحریم اقتصادی ایران: آمریکا با اعمال تحریم های اقتصادی، سرمایه‌گذاری در بخش صنعت نفت و گاز ایران را محدود کرد. با تصویب قانون «داماتو» در ۱۳۷۵/ ۱۹۹۶ در کنگره آمریکا، ابتدا سرمایه گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار و سپس ۲۰ میلیون دلار در بخش انرژی ایران ممنوع شد. از نظر آمریکا فعال شدن بخش انرژی در ایران، امکانات مالی بیشتر را در اختیار آن برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از آنچه واشنگتن تروریسم می‌داند، قرار می دهد. آمریکا با اعمال تحریم‌های چندلایه علیه ایران سبب شده است کشورها

نتوانند به‌طور مستقل برای همکاری‌های اقتصادی با ایران تصمیم بگیرند. به‌عنوان مثال در پی توافق ژانویه ۱۳۷۹/۲۰۰۱ میان شرکت ملی نفت ایران و سینوپک (Sinopec) چین، وزارت خارجه آمریکا تحقیقاتی را آغاز کرد تا ببیند این قرارداد در تناقض با قوانین آمریکا هست یا نه (Financial Times, 2001, 23Jan, p.15).

با توجه به عمق زیاد آب در بخش جنوبی دریای خزر، عملیات اکتشاف و حفاری در قلمرو مربوط به ایران، نیازمند سرمایه‌های عظیم و تکنولوژی مدرن است. خودداری شرکت‌های نفتی از سرمایه‌گذاری در ایران، میزان بهره‌برداری جمهوری اسلامی از ذخایر نفت و گاز خزر را در حد صفر نگه داشته است. در حالی که سایر کشورها از جمله آذربایجان و قزاقستان به کمک سرمایه‌های خارجی، حداکثر استفاده را از این منابع به عمل می‌آورند. نتیجه عملی این اقدامات خصومت‌آمیز به لحاظ اقتصادی به زیان جمهوری اسلامی بوده و مانع از بهره‌برداری آن از فرصت‌های اقتصادی در این منطقه شده و از نظر سیاسی، امنیت ملی آن را مورد تهدید قرار داده است.

۷. واکنش ایران: روسیه محوری در سیاست خارجی

چالش‌های اقتصادی - امنیتی آمریکا علیه ایران در حوزه خزر، جمهوری اسلامی را ناگزیر از اتخاذ رویکرد امنیتی در سیاست خارجی ساخت. در این راستا همسویی منافع امنیتی تهران - مسکو و احساس خطر مشترک از ناحیه آمریکا، ایران را هر چه بیشتر به روسیه نزدیک کرد. دولت محمود احمدی‌نژاد در سیاست نگاه به شرق از طریق همکاری با شانگهای به عنوان عضو ناظر و نیز تلاش برای جلب حمایت روسیه از ایران در ارتباط با برنامه هسته‌ای به روسیه محوری در سیاست خارجی شدت بخشید. ایران و روسیه منافع امنیتی - سیاسی مشترک در منطقه دارند؛ از جمله:

۱- مخالف افزایش نفوذ آمریکا در منطقه هستند؛

۲- نفوذ ترکیه در منطقه را نمی‌پذیرند؛

۳- مقابله با تجزیه طلبی و گروه‌های تجزیه طلب در دستور کار هر دو کشور قرار دارد؛

۴- رویکردی مشترک در ارتباط با منازعات درون منطقه‌ای دارند؛

۵- با افراط‌گرایی دینی و سلفی‌گری مخالف هستند.

این اشتراک منافع سبب شد پیشنهاد روسیه در اردیبهشت ۱۳۸۴ مبنی بر ایجاد یک ساختار دفاعی جدید و به بیان دقیق‌تر نیروهای واکنش سریع در خزر با استقبال جمهوری اسلامی روبرو شود. این امر نشان دهنده تغییری مهم در موضع اعلام شده ایران بود (بلانک، ۱۳۸۴، ص ۲۷-۲۵) که همواره مخالف نظامی‌گری در دریای خزر بوده است. تهران - مسکو در ارتباط با

بحران ناگورنو- قره باغ نیز اشتراک مواضع داشته‌اند. سکوت ایران در قبال مسأله چچن و همراهی آن با مسکو در ارتباط با جنگ داخلی تاجیکستان نمونه‌هایی دیگر از روسیه محوری ایران به شمار می‌روند. تصمیم ایران مبنی بر پذیرش رژیم حقوقی دوگانه برای دریای خزر در نشست تهران در مهر ۱۳۸۶ (ملکی، ۱۳۸۷، ص ۱۵) را نیز می‌توان در همین راستا دانست. روسیه در توافق با قزاقستان و آذربایجان، بر اساس یک رژیم دوگانه عمل کرده و با تقسیم آب‌های بستر دریا بر اساس خط ساحلی هر کشور، آب‌های سطح دریا را مشاع و مشترک دانسته است. مسکو با توجه به قدرت دریایی برتر و علایق ژئواستراتژیک جهت حضور نظامی و تسلط بر سراسر دریای خزر، بر مشاع بودن آب‌های سطح این دریا تأکید دارد.

تلاش ایران برای پیوستن به شانگهای به عنوان عضو دائمی که بیشتر با اهداف امنیتی صورت گرفته، نشانه‌ای دیگر از امنیت‌گرایی و روسیه محوری آن در واکنش به عملکرد آمریکا در منطقه است. شانگهای نسبت به حضور آمریکا در منطقه خزر حساس بوده و نسبت به آن واکنش نشان داده است. این سازمان در سال ۱۳۸۴ از آمریکا خواست نیروهای خود را از خاک کشورهای عضو شانگهای خارج کند. این امر نشان دهنده همسویی مواضع اعضای شانگهای با جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با حضور آمریکا در منطقه و از دلایل عمده پیوستن ایران به این سازمان است. این همسویی در حالی مطرح است که روسیه در برخی موارد، خلاف مصالح و منافع ملی ایران عمل می‌کند. مسکو با انعقاد پیمان‌های امنیتی - نظامی با دولت‌های حوزه خزر و انجام مانورهای نظامی در منطقه درصدد نشان دادن برتری نظامی خود بوده است. رزمایش گسترده روسیه در سال ۱۳۸۱ در دریای خزر به همراه بالگردها و نیروهایی از قزاقستان و آذربایجان (امینی، ۱۳۸۳، صص ۵۳-۲۵۲) نماد بارز چنین تمایلی است. مخالفت روسیه با عبور خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای ساحلی خزر از خاک ایران، رأی مثبت آن به قطعنامه‌های تحریم ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد در ارتباط با برنامه هسته‌ای و به تعویق انداختن تکمیل نیروگاه بوشهر، پیشنهاد پوتین به آمریکا جهت استقرار سامانه پدافند ضد موشکی آمریکا در خاک جمهوری آذربایجان به جای اروپای شرقی و استفاده از پایگاه راداری قبله در آذربایجان به جای استقرار سامانه راداری در جمهوری چک - که بوسیله مدودف نیز تکرار شد (روزنامه کارگزاران، ۱۱/۱۰/۱۳۸۷، ص ۶) - گذشته از آنکه نیت مسکو را در مورد ایران برملا می‌سازد، نشان دهنده شدت ناگزیری ایران از نزدیکی به روسیه به دلیل احساس خطر از ناحیه آمریکا است.

۸. نتیجه

تحلیل برساخته‌گرایانه از روابط تهران - واشنگتن نشان داد تحول هویتی دولت ایران پس از انقلاب موجب تغییر برداشت آن از "خود" به عنوان کشوری وابسته به آمریکا به کشوری مستقل از ابر قدرت ها شد و نگرش دولت ایران را نسبت به "دیگری" (آمریکا و نقش آن در ایجاد و حفظ نظم موجود بین المللی) تغییر داد و سبب شد جمهوری اسلامی ایران با ارسال نشانه ها و علایمی مبنی بر مخالفت با نظم موجود، تعاریف "دیگری" (به ویژه آمریکا) را از "خود" تغییر دهد و به اتخاذ هویتی جدید برانگیزد. با توجه به این تغییرات، "دیگری" (آمریکا) به تدریج روابطش را با "خود" (ایران) به گونه ای جدید تعریف کرد. در پی آن واکنش‌هایی صورت گرفت که به دشمنی و احساس عدم امنیت و تهدید بین دو کشور انجامید. واکنش آمریکا نسبت به این وضعیت، طرح ادعاهایی علیه ایران مبنی بر حمایت از تروریسم، اختلال در روند صلح خاورمیانه، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر بود که به منظور منزوی ساختن ایران در عرصه بین الملل و از جمله حوزه خزر صورت گرفت. در این راستا آمریکا چالش‌ها و تهدیدهای بسیار برای ایران در این منطقه بوجود آورد. در حالی که در دهه ۱۳۷۰ جمهوری اسلامی ایران در شرایطی قرار گرفت که هم هنجارهای داخلی وهم هنجارهای بین‌المللی دچار دگرگونی شده بودند. شرایطی که به ایران این امکان را می داد تا با اتخاذ سیاستی عمل‌گرایانه به منافع خود توجه کند و به فرصت‌های اقتصادی کم نظیر که تجزیه اتحاد شوروی در اختیارش قرار داده بود؛ بیندیشد.

آمریکا همزمان با چالش‌های اقتصادی، تهدیدهای امنیتی بسیار را متوجه ایران کرد. البته روسیه نیز چالش‌هایی برای ایران ایجاد کرد؛ اما به دلیل همسویی با ایران در برخی موارد نمی‌توان آن را در ردیف آمریکا قرار داد. دشمنی آمریکا گذشته از آن که ایران را از تحقق اهداف اقتصادی محروم کرد، سبب تغییر رویکرد سیاست خارجی آن از عمل‌گرایی اقتصادی به امنیت‌گرایی شد. اتخاذ این موضع با توجه به همسویی سیاسی-امنیتی تهران و مسکو به دلیل احساس خطر مشترک از ناحیه آمریکا به صورت روسیه محوری در سیاست‌های منطقه ای ایران ظاهر شد. سیاستی که باوجود آگاهی ایران از عدم تمایل مسکو به گسترش نفوذ تهران در حوزه خزر به اجرا در آمد. ایران از منظر سیاسی-امنیتی به روسیه می‌نگرد و به پیامدهای آن در حوزه اقتصادی توجهی ندارد. اگر آرای مثبت روسیه به قطعنامه‌های صادره علیه ایران در شورای امنیت را در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران یادآور شویم، تنها به یک مورد از بی‌اعتباری اتکا به روسیه در این زمینه اشاره کرده‌ایم. اما در شرایط دشمنی با آمریکا، ایران با وجود بی‌اعتمادی به مسکو چاره‌ای جز نزدیکی به آن جهت تأمین نیازهای اقتصادی و نظامی خود ندارد.

با توجه به موارد بالا، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی مطلوب به اهداف و منافع خود در حوزه خزر، نیاز به تجدید نظر در سیاست خارجی اش در این منطقه دارد تا بتواند بر چالش‌هایی که در این حوزه با آن مواجه است، فایق آید. این اقدام مستلزم مطالعه‌ای همه‌جانبه با هدف شناخت واقعیت‌های موجود در منطقه به لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی است که بی‌تردید باید با دقت و حساسیت هرچه تمام‌تر انجام گیرد؛ زیرا هر رفتار سیاست خارجی، محیط بیرونی را به واکنش وادار می‌کند و به نوبه خود کشور ما را ناگزیر از واکنش می‌سازد. به بیان دیگر اتخاذ هر تصمیمی در حوزه سیاست خارجی، آغاز یک تعامل در عرصه بین‌المللی تا آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود.

یکی از مواردی که ضرورت تجدید نظر و تحول در آن احساس می‌شود، رویکرد سیاست خارجی است که نیازمند ورود به حیطه واقع‌گرایی و اتخاذ تصمیم براساس منافع ملی در تمامی عرصه‌های سیاست خارجی است. موضع‌گیری‌های آرمانگرایانه و تهاجمی در تعاملات منطقه‌ای، اگر چه شامل حوزه خزر نشده، اما توانسته است تأثیرات خود را بر سیاست خارجی ایران در این حوزه تحمیل کند. بدیهی است نمی‌توان در بخشی از منطقه تهاجمی عمل کرد و انتظار داشت در بخشی دیگر، عمل‌گرایی از کارآیی برخوردار باشد. لذا با درک این موضوع که مناسبات در منطقه خزر تحت تأثیر عملکرد آمریکا شکل می‌گیرد؛ اتخاذ سیاستی هوشمندانه مبتنی بر منافع و نه هویت دشمن، می‌تواند گزینه‌ای معقول و منطقی برای سیاست خارجی ایران نسبت به ایالات متحده باشد. باید توجه داشت که تجدید نظر در این زمینه به معنای کنار گذاشتن آرمان‌ها و اصول ایدئولوژیک نیست؛ بلکه به منزله یافتن راه‌های منطقی متناسب با شرایط تحقق آنها است. شیوه‌ای که کم و بیش در ارتباط با روسیه به کار گرفته‌ایم.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)، ترجمه: ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. الراجعی، صالح عبدالله، (تابستان ۱۳۸۰)، «وضعیت نفت و گاز در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، ترجمه: حجت رسولی، فصلنامه خاورمیانه، سال ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۶، صص ۱۹۳-۲۲۷.
۳. افشردی، محمدحسین، (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
۴. امیراحمدیان، بهرام، (پاییز ۱۳۸۰)، «ایران و دریای خزر در چشم‌انداز ژئوپلیتیک»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵، صص ۱۷۵-۱۳۹.
۵. امینی، آرمن، (۱۳۸۳)، «عضویت روسیه در ناتو و امنیت ملی ایران»، راهبرد، شماره ۳۱، صص ۲۵۸-۲۲۵.

۶. برزگر، کیهان، (بهار ۱۳۸۳)، «ده سال پس از فروپاشی: چارچوبی مفهومی برای تحلیل مسایل ایران، آسیای مرکزی و قفقاز»، فرهنگ اندیشه، سال ۳، شماره ۹، صص ۲۰۶-۱۷۹.
۷. بصیری، محمدعلی و ایزدی‌زمان‌آبادی، مژگان، (۱۳۸۳)، «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی». *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۸، صص ۱۳۱-۹۱.
۸. بلانک، استفان، (تیر ۱۳۸۴)، «همکاری ایران و روسیه در خزر»، ترجمه: مجتبی‌دمیرچی، ایراس، شماره ۲، صص ۲۷-۲۵.
۹. بیل، جیمز، (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۳)، «ایالات متحده و ایران: پندارها و واقعیت‌ها»، ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۸، شماره ۸-۷، شماره پیاپی ۷۹-۸۰، صص ۴۲-۳۷.
۱۰. پورکاظمی، محمد، (زمستان - بهار ۱۳۸۶-۷)، «منابع زنده دریای خزر و کنوانسیون محیط زیست»، *دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره اول، صص ۲۱-۱.
۱۱. تقوی‌اصل، سیدعطا، (۱۳۸۶)، «رژیم حقوقی دریای مازندران، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۲۲، شماره ۶-۵، شماره پیاپی ۲۴۶-۲۴۵، صص ۷۲-۵۸.
۱۲. دهقان طرزجانی، محمود، (۱۳۷۸)، «اولویتها و منابع تهدید منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۱۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۴۶-۱۴۵، صص ۸۴-۶۸.
۱۳. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم، (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی ایران (چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی)*، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۱۴. شرشنیف، لئونید، (۱۳۸۳)، «روند گرایش‌ها توسعه در آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز»، در: *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی (تحولات ده‌ساله: تجربیات گذشته، چشم‌انداز آینده)*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۳۴۳-۳۲۹.
۱۵. شفافی، غلامرضا، (پاییز ۱۳۸۰)، «ذخایر انرژی دریای خزر: تکیه‌گاه امنیت، و ابزار توسعه»، *آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۵، صص ۵۵-۲۷.
۱۶. کریمی، جهانگیر، (۱۳۸۳)، «هویت دولت و سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۳۸-۱.
۱۷. کولایی، الهه، (تابستان ۱۳۷۵)، «فعال کردن شورای کشورهای ساحلی دریای خزر، گامی در مسیر تحکیم صلح و امنیت منطقه‌ای»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۵، دوره دوم، شماره ۱۴، صص ۲۹۴-۲۸۳.
۱۸. کولایی الهه، (۱۳۸۴)، «ایران و روسیه: فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌ها» در: *کتاب امنیت بین‌الملل: فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، (۳ جلد ۲)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران.
۱۹. کولایی، الهه، (زمستان و بهار ۱۳۸۶-۷)، «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، *دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره اول، صص ۷۰-۴۷.
۲۰. لطفیان، سعیده، (۱۳۸۳)، «اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک اوراسیا»، *فرهنگ اندیشه*، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۷۸-۱۴۹.
۲۱. متقی ابراهیم و کاظمی حجت، (۱۳۸۶)، «سازمان‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۲۳۸-۲۰۹.
۲۲. مشیرزاده، حمیرا، (بهار ۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدنها از منظر سازه‌نگاری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۳، صص ۲۰۲-۱۶۹.
۲۳. ملکی، عباس، (فروردین ۱۳۸۷)، «نگاهی به روابط ایران و روسیه (سخنرانی در مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز)»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، سال ۲۲، صص ۱۷-۱۲.
۲۴. میرحیدر، دره و طاهری شمیرانی، صفت‌الله، (پاییز ۱۳۸۰)، «ژئوپلیتیک دریای خزر»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۵، صص ۹۷-۵۵.

۲۵. نادرپور، بابک، (۱۳۸۲)، «رقابت ایران و ایالات متحده در منطقه خزر»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۰، شماره اول، شماره پیاپی ۳۳، صص ۱۱۱-۱۳۱.
۲۶. هادیان، ناصر، (زمستان ۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۹۱۵-۹۵۰.
۲۷. هاتر، شیرین، (پاییز ۱۳۸۲)، «سیاست منطقه‌ای عملگرایانه ایران»، ترجمه: پروش مظفری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۲، دوره سوم، شماره ۴۳، صص ۲۷۲-۲۵۱.

ب. نشریات:

۱. روزنامه اطلاعات، اطلاعات اقتصاد و بورس، ۱۳۸۷/۵/۲۲، ش ۲۴۲۶۳.
۲. روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷/۱۰/۱۱، ش ۲۸۰، سال ۳، شماره پیاپی ۶۷۶.

ج. خارجی:

1. Calabrese, John, (1994), **Revolutionary Horizons, Regional Foreign Policy in Post – Khomeini Iran**. Ny: St, Martin’s Press.
2. **Financial Times**, Jan 23/ 2001.
3. Gendzier, Irene, (2003), “Oil Politics and U.S Militarism in the Middle East”, in: **Master of War: Militarism and Blowback in the Era of American Empire**. (ed) Carl Boggs , New York: Routledge. pp.37-59.
4. Hopf, T, (2000), “the Promise of Constructivism, in International Relations Theory”. In: A.Linkalter (ed), **International Relations: Critical Concepts in Political Science**, London: Routledge.
5. <http://www.guuam.org/doc/brows.html>
6. Kate, Mark N, (1994), “Emerging Patterns in the International Relation of Central Asia”, **Central Asia Monitor**, No.1.
7. Katik, Meulut, (2004), “Militarisation of the Caspian Sea”. In: Shirin Akiner, (2004), **The Caspian: Politics, Energy and Security**, USA: Routledge, pp.297-311.
8. Kobishchanov Yuri, (2004), “the Region of Earthquake in the Center of the World: the Ethnic Problems of the New Independent States of Central Asia”, in: **The Caspian Region (Vol.1). Re- Emerging Region**. (ed) Moshe Gammer, London: Routledge , pp.165-179.
9. Namazi, Siamak and Farzin, Farshid (2004), “Division of the Caspian, Sea: Iranian Policy and Concerns”, in: S.Akiner, **Op.cit.**, pp.230-244.
10. Mosco News , May 21-28, 1995 .
11. Olson, Willy, (2004), “The Role of Oil in The Development of Azerbaijan”, in: S.Akiner. **Op.cit.**, pp.126-147.
12. Onuf, N. (1989), **World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations**, Colombia: university of South Carolina Press.
13. Rusila Ari, (Nov3/2008), " Is GUUAM Dead?", [http:// www. International peaceandconflict. ning. com/profiles/blogs](http://www.Internationalpeaceandconflict.ning.com/profiles/blogs).